

دریای مکران و پارس

دکتر غزن

هنگامی که به نقشه ایران
ویسا به نقشه خاورمیانه نگاه
می‌کنیم، می‌بینیم بین اقیانوس
هند و خلیج فارس، درزیر
سواحل استان کرمان و مکران
دریایی بنام «دریای عمان» به
چشم می‌خورد.

عمان که بنام کی‌هاوبه ناصواب
نام آن بر این گوشه از دریای
جنوبی ایران اطلاق شده،
سرزمین کوچک کم‌آب و گیاهی
است که در گوشه جنوب‌خاوری
جزیره‌نمای عربستان افتاده
و پیشینه‌ای تاریخی ندارد.
جز آنکه در سده‌های هفدهم
و هیجدهم و نوزدهم میلادی
نهانگاه دزدان دریایی

بنام
امام شوشتری

بوده و مردم آن به بازرگانی دریایی در این بخش از جهان، گزند فراوان زده اند. این سرزمین که در باختر آن امارت های نفتخیز «دوبی»، «قطر»، «شارجه»، «ام القوین» و در نوك آن دماغه «مسندم» و در خاورش «فجیره» نهاده شده است و سرزمین میانین آن عمان نام دارد، در باستان زمان حتی تا روزگار حکومت اسلامی همیشه جزئی از استان نیمروز عصر ساسانی و بحرین بزرگ دوره اسلامی بوده است.

عبدالرحمن بن خلدون مغربی در تاریخ خود آورده است^۱ این سرزمین در سال ۳۱۶ هجری زیر سلطه خاندان ابوسعید (حسن بن بهرام جنابی) در آمده و همونام این جزیره نمارا «مزون» نوشته است که شکلی از واژه «ماجان» است. نام مزون را مجدالدین فیروزآبادی در فرهنگ خود نیز یاد کرده است.^۲

تاجایی که به یاد دارم در هیچ سند جغرافیایی یا تاریخی قدیمی، من این نام را برای این دریا ندیده ام. وانگهی اگر این نام پیشینه تاریخی دارد و نام سراسر این دریا «بحر عمان» بوده است، پس «دریای فارس» که نام آن اینهمه در کتابهای تاریخ و جغرافیا آمده و خلیج فارس شاخه می از آنست، در کجای دریای بزرگ جنوبی باید بوده باشد؟ بعلاوه اینکه اطلاق نام يك ناحیه كوچك و بدون آبادانی که خود جزئی از قلمرو شاهنشاهی ایران بزرگ بوده بر بخشی وسیع از دریای جنوبی ایران نه تنها صحیح به نظر نمی رسد، بلکه در رواج دادن این نام و نقش کردن آن بر برخی نقشه های جغرافیایی در یکصد سال اخیر، باید معتقد بود که يك غرض سیاسی دست اندر کار بوده است. زیرا چه بسیار دیده شده که برای تأیید اغراض سیاسی، گاهی نام های تاریخی و جغرافیایی را عوض کرده اند و گاهی نیز بادست سیاستپیشگان دانشمندانما، در تاریخ ملتها نیز دستبردها زده اند و به چیزهای خوب جامه بدپوشانیده اند و بدانرا در رخت زیبا نشان داده اند.

همین اندیشه که نخست رنگ يك بدبینی عادی داشت، مرا برانگیخت

۱ - العبرج ۴ ص ۸۹

۲ - قاموس المحيط ریشه (م. ز. ن)

که به بیشتر کتابهای جغرافیایی که در سده های سوم تا نهم هجری نوشته شده، و به کتابهایی که پیش از کشود شدن پای اروپاییان باین دریا تألیف گردیده است، سر بکشم و جستجو کنم و ببینم پیشینه تاریخی هر یک از این نامها چیست؟ هر کدام از آنها از چه زمانی شهرت یافته و بر زبانها افتاده و بر نقشه های جغرافیایی نگاریده شده است.

باید بگویم حاصل بررسیهایی که در زمینه رواج گرفتن این نامها کرده ام به نتیجه شکفت انگیزی رسیده است. اما چون دوست میدارم خوانندگان گرامی مجله نخست اسناد و مدارکی را که فراهم آورده ام به بینند و خود بکراست با آن نتیجه روبرو شوند، اکنون از باز گفتن آن نتیجه خودداری میکنم و به آوردن ترجمه نص اسناد بترتیب زمان تألیف کتاب مأخذ، یگان یگان میپردازم و خواهش میکنم خواننده با ژرف بینی و بی هیچگونه تعصبی در آنها بنگرد:

۱- از احمد بن ابی یعقوب معروف به ابن واضح یعقوبی تاریخی بجا مانده که در حدود سال ۲۶۰ هجری تألیف گردیده است. این کتاب بکوشش شادروان دکتر آیتی بفارسی شیوا و رسا ترجمه گردیده است. یعقوبی در تاریخ خود گوید:

«کشور چین سرزمین پهناوری است و هر کس بخواهد از راه دریا به چین رود باید از هفت دریا بگذرد که هر یک رانگی و بویی و ماهیثی و بادی است جز آنچه در دریای بمدی است. اول: دریای فارس که باید از «سیراف» در کشتی نشست و آخرش رأس الجمجمه^۲ است. این دریا کم وسعت است و جایی برای شکار صدف دارد. دوم: «لاروی» است که دریای بزرگی است و جزیره های وقواق و زنگیان دیگر در آنست. سپس دریای سوم است که «هر کند» نامیده میشود و جزیره سرانندیب در آنست.»

چنانکه می بینید یعقوبی هر چند حدود دریای پارس را چنانکه باید روشن نساخته است لیکن آن بهره از این دریا را که امروز در برخی نقشه ها

۱- تاریخ یعقوبی ترجمه فارسی م ۲۶۰

۲- نزدیک بندر عدن

نام آنرا «بحر عمان» چاپ کرده اند، «دریای فارس» و یکی از هفت دریایی می شناساند که در سر راه دریایی ایران به چین نهاده است و برای رفتن بکشور چین باید آنرا پیمود.

۲- از عبیدالله بن عبدالله معروف به ابن خردادبه که در سده سوم هجری کاردار دیوان برید در سرزمین ماد یا پهلویان بوده است، کتابی بنام «المسالك والمدالك» مانده که در میانه سالهای ۲۵۰ تا ۲۶۰ هجری نوشته شده است.

ابن خردادبه برای همه اقیانوس کنونی هند نام ویژه ای یاد نکرده است و از بخشی شناخته آن بنام «دریای شرقی» در برابر «دریای غربی» که دریای روم یا مدیترانه کنونی باشد، بشکل وصفی یاد کرده است.

اما همو نام «دریای پارس» را برای تعبیر از آنچه امروز آنرا بلفظ «بحر عمان» مشهور کرده اند و خلیج فارس، بکار برده است^۱. از جمله آنجا که درباره جزر و مد دریا سخن میگوید، چنین گفته است:

«... از دریانوردان درباره جزر و مد دریا پرسیدم گفتند: در دریای پارس هنگام دیگر شدن شکل ماه رخ میدهد. اما دریای بزرگ (اقیانوس جنوبی هند) سالی دو بار...»^۲

۳- قدامه بن جعفر که از دبیران خراج در عصر عباسی بوده است کتابی داشته بنام «الخراج و صنعة الکتابه» که در حدود سال ۲۶۶ هجری نوشته شده است. از آن کتاب تنها بخشی بر ایمن باز مانده است که در لیدن بنام «نبذة من کتاب الخراج و صنعة الکتابه» چاپ گردیده است.

در این خلاصه که اکنون در دست ما است، آنجا که از دریاها گفتگو میشود، بخشی از کتاب افتاده و آنچه مانده است بسیار آشفته و درهم است و دانسته نیست که کتاب قدامه کی و چرا باین وضع آشفته در آمده است. قدامه زیر عنوان «باب پنجم در رودها و چشمه ها و مردابها» در هنگام توصیف رود دجله گفته است: «نگاه دوشاخه شود (رود دجله): شاخه ای بر بصره گذرد و شاخه دیگر بر مذار. سپس همه اینها بدریای پارس ریزد»^۳.

۱- المسالك ص ۵-۱۵۴

۲- همان کتاب ص ۷۰

۳- الخراج ص ۳۳۳

«مذار» نام شهری در جنوب عراق بوده و مرکز شهرستان «کشکر» بشمار میآمده است.

۴- دیگر از جغرافی نویسان آن زمان سهراب معروف به ابن سراجیون است که کتابی بنام «عجایب الاقالیم السبعه الی نهایة العماره» داشته است که آن نیز در نیمه دوم سده سوم هجری نوشته شده است.

نسخه‌ای از کتاب سهراب که اکنون در دست ما است، کامل نیست. سهراب در بیشتر جاها اقیانوس هند را «بحر شرقی» بشکل وصفی یاد میکند همچنانکه از دریای روم به «بحر غربی» تعبیر میکند و بخش جنوبی اقیانوس هند را «دریای بزرگ جنوبی» خوانده است.

لیکن همو که اندیشه «انتر ناسیونال» بر مغزش چیره بوده است، آنجا که نام از «دریای پارس» می‌برد، هر چند سخن او وصف همه دریای بزرگ جنوبی را شامل نیست، اما علاوه بر خلیج فارس شامل بخشی از دریای بزرگ جنوبی میشود که بقلط آنرا در سده‌های اخیر بنام «بحر عمان» مشهور کرده‌اند.^۱

۵- دیگر از جغرافی نویسان مشهور این زمان که خلاصه‌ای از کتابش برایمان مانده است، احمد بن ابراهیم همدانی مشهور به ابن فقیه است که کتابی بزرگ بنام «البلدان» داشته است و امروز مختصر آن در دست ما است، ابن فقیه کتاب خود را در سال ۲۹۰ هجری تألیف کرده بوده و مختصر آن در شهر لیدن در زمره سلسله کتابهای جغرافیایی سده‌های میانه چاپ گردیده است. ابن فقیه همه پهنه غربی اقیانوس هند، یا باصطلاح آن زمان دریای بزرگ جنوبی را «دریای پارسی» می‌شناساند و بخش شرقی آنرا (خلیج بنگاله کنونی) دریای هند می‌نامد. چنانکه در پایینتر خواهیم گفت این نامگذاری حداقل از زمان ساسانیان تا آخرهای سده نهم هجری میان دریانوردان رایج بوده و آغاز رواج آن اگر، از زمان هخامنشیان که کانال سوئز را کنده‌اند، نباشد، دست کم از زمانی است که نیروی دریائی ایران در روزگار ساسانی توانسته است فراخنای این دریا را تا حدود چینستان از نیروی دریایی روم و حبشه پاک کند و بر سراسر پهنه این دریا فرمانروا گردد.

ابن فقیه درباره این دو دریا چنین گفته است :

« ... بدان که دریای پارس و دریای هند يك دریا اند . زیرا بیکدیگر پیوسته اند اما در چگونگی ضد یکدیگرند . گفته اند : سختی گشتی رانی در دریای پارس (آشوب آن) از آغاز در آمدن خورشید بیرج خوشه است . »^۱
همو زیر عنوان « گفتار در دریاها و شکفتیهای آنها » دریای پارس را بگونه ای می شناساند که بیشتر بخش شمال غربی دریای بزرگ جنوبی را در بر می گیرد .

ابن فقیه نام دریای بزرگ جنوبی را « هر کند » گفته است و با در نظر گرفتن نوشته ابن واضح یعقوبی که پیش از این آورده شد ، آشکار میشود که این نام از کتابهای ایرانی پیش از اسلام برداشته شده است . زیرا می بینیم چند نویسنده دیگر نیز آنرا یاد کرده اند و در کتابهای خود این واژه را بعنوان نام دریای بزرگ جنوبی نگه داشته اند^۲ .

بنظر ما واژه « هر کند » از دو جزء « هر = هور ، بمعنی خورشید و کند بمعنی خانه ساخته شده است و رو بهم آن معنی جایگاه و خانه خورشید را دارد . پیشینیان پیرامون خط استوا و بخش جنوبی آنرا جایی سوزان و زیست ناپذیر می پنداشته اند و گمان میکردند که خورشید از دریای جنوبی برمی خیزد . رنگ این باور در داستانهای مذهبی نیز دیده میشود .

۶ - در دنبال این جغرافی نویسان سده سوم که بخشی از کتابهایشان بر ایمان مانده است ، نوبت به جغرافی نویسان سده چهارم میرسد . در پیشاپیش آنان ابراهیم پسر محمد فارسی معروف به استخری است که چون در بغداد و در کوی کرخ يك چندی نشیمن داشته است ، گاهی او را « کرخی » نیز خوانده اند .

استخری کتاب المسالك والممالك خود را در سال ۳۴۰ هجری نوشته است و چون خود از مردم استان پارس بوده درباره این دریا بیش از دیگران آگاهی دارد و بارها با دریانوردان پارسی (سیرافی) همسخن شده و از آنان درباره

۱ - البلدان ص ۸ .

۲ - احسن التقاسیم مقدسی ص ۱۳ . تقویم البلدان ابی اللدا ص ۵ .

ویژگیهای دریاها و راههای دریایی چیزها پرسیده است. استخری دریای پارس را چنین وصف میکند:

«... دریای پارس. ما دریای پارس را پس از عربستان یاد میکنیم. زیرا این دریا بیشترین مرزهای عربستان را دربر گرفته است. آنگاه کلیاتی از آنچه ویژه این دریا است خواهیم سرود. اینک از «قلزم» که درکناره دریای پارس است از سوی خاور آغاز میکنیم که به «ایله» پیوسته است.

دریای پارس چنانکه پیش از این گفته و روشن ساخته ایم بر مرزهای عربستان می‌رود تا «آبادان» آنگاه پهنای دجله را می‌برد و بکناره «مهروبان» میرسد و پس از آن بگناوه «جنابه». پس دریای پارس برکناره استان پارس گذرد تا برسد به «سیراف». پس از کناره «هرمز» که فرزه کرمان است گذرد تا برسد به «دبیل» و کناره تبت و بکناره چینستان پایان پذیرد»^۱.

«و اگر از قلزم (منظور بندر قلزم است در شمال دریای سرخ کنونی) راه باختری را در پیش گرفتیم در مرزهای مصر بیابانی را خواهی پیمود تا برسی به بیابانهای «بجه» که در آنجا کانهای زر هست. چون باز به پیش رانندی میرسی بشهری درکناره دریا که آنرا «عیذاب» گویند. پس دریای پارس کناره کشور حبشه را پیموده که روبروی مکه و مدینه است تا برابر «عدن». آنگاه حبشه را پشت سر گذارد تا برسد بسرزمین زنگیان و آن پهناترین سرزمینها در روبروی کشور اسلام است. در دریای پارس اقلیمها و جزیرهها هست تا سرزمین چین»^۲. چنانکه می‌بینید استخری همه بخش شمالی و میانی اقیانوس هند کنونی را در دریای پارس، می‌شناساند. همین جغرافی نویسی در هنگام وصف جزیره نمای هندوستان باز گفته است:

«... پهنای آن (هند) درکناره دریای پارس سه ماهه راه است در سرزمین قنوج»^۲.

باز در آنجا که مرزهای کشور اسلام را می‌ستاید گفته است:

«... پهنای آن (کشور اسلام) از خاک روم تا شام و میان رودان، (الجزیره) و عراق و فارس

۱ - المسالك ص ۳۲

۲ - همان کتاب ص ۱۹

و کرمان که آن سوی منصوره است، چهارماهه راهی برکنار دریای پارس افتاده است.^۱

استخری در آنجا که عربستان را مرزبندی میکند گفته است :
 «... دریایی که عربستان را دربر گرفته از «آبادان» تا «ایله» دریای پارس است.»^۲

باز آنجا که دریاها را وصف میکند گوید :
 «... اما دریاها پس بزرگترین آنها دریای پارس و دریای روم است و آنها دوشاخه از دریای محیط درو بروی یکدیگرند و هر دو از دریای محیط جدا شده اند و دریای پارس در درازا و پهنا بزرگتر است.»
 استخری باز در جای دیگر کتاب خود گوید:

«میان دریای قلم که زبانه دریای پارس است و دریای روم از سوی «فرما» چهارمزل راه است.»^۳
 باز افزوده است :

«آنچه از مرزهای عربستان از «بالس» تا «ایله» و بروی حجاز است تا ناحیه مدین بر دریای پارس افتاده است.»^۴
 استخری گفته است :

مردم این دریا را از آن رو دریای پارس گویند و بیارس نسبت داده اند که از باستان زمان پادشاهان ایران بر آن فرمانروا بوده اند و ایرانیان بیش از هر ملت دیگر در آن کشتی رانی میکنند.
 نگرش در این نکته که استخری گفته است و مقدسی شامی چنانکه بیاید آنرا تأیید کرده آشکار میسازد تاریخ این نامگذاری جغرافیایی را میتوان تا روزگار شهر یاری داریوش بزرگ (سده پنجم پیش از میلاد) که فرمان بکندن کانال سوئز و پیوستن دریای روم ب دریای پارس داده است، بالا برد. بیشک در روزگار ساسانیان نیروی دریایی جنگی و بازرگانی ایران بر سر اسر دریای «هور کند» از یکسو تا چین ستان و از دیگر سو تا حبشه و مصر فرمانروا بوده است.

۱- المسالك ص ۱۹

۲- همان کتاب ص ۲۱

۳- همان کتاب ص ۱۷

۴- همان کتاب ص ۱۷

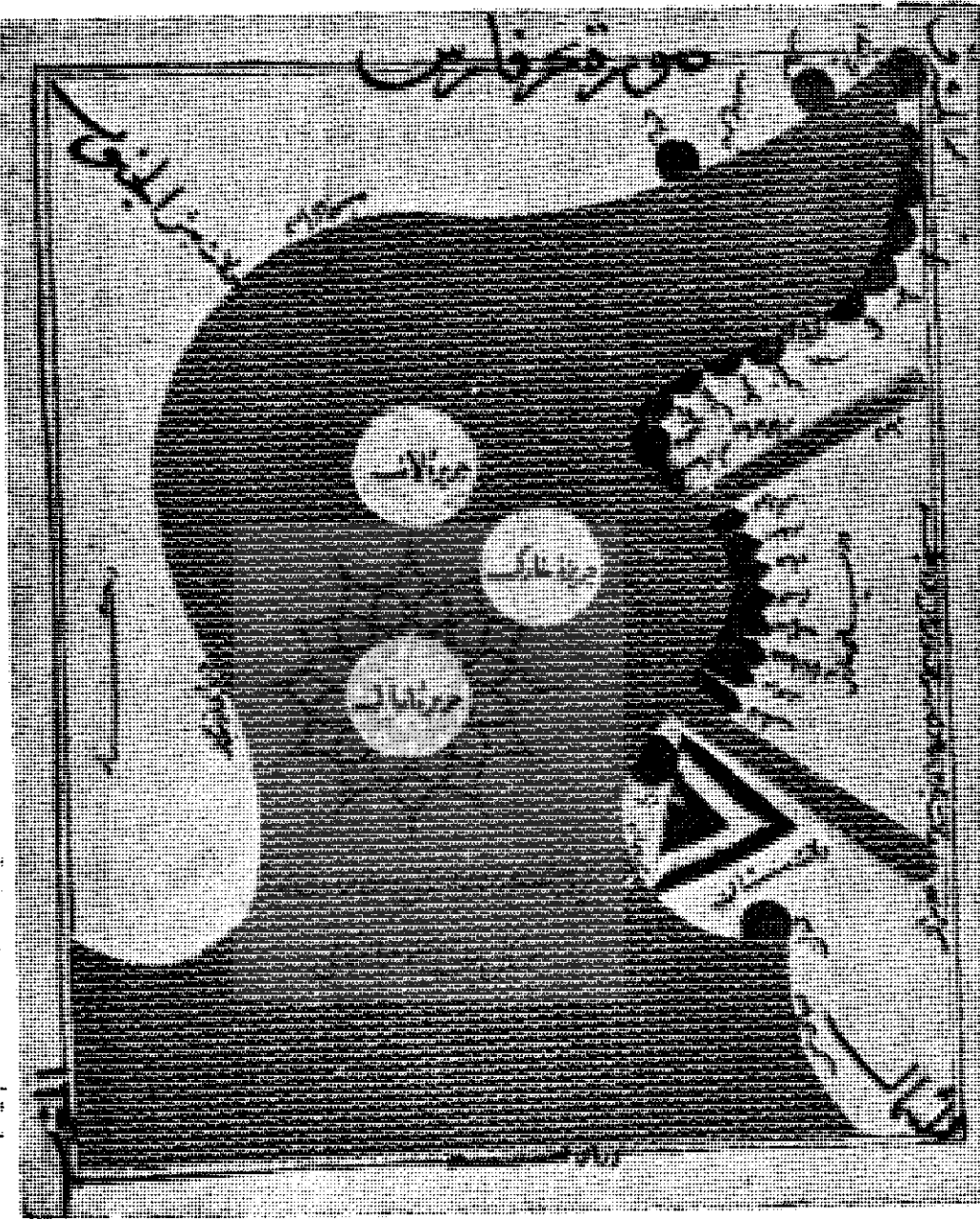
۷- محمد بن احمد مقدسی نویسنده کتاب «احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم» که کتاب خود را در سال ۳۷۵ هجری نوشته است، در آنجا که درباره معنی آیه «مرج البحرین یتقیان» سخن میگوید گفته است:

«... اعراب بکشور ایران سفر میکردند. مگر ندیدی عمر پسر خطاب (رضه) گفت: من دادگری را از خسرو (کسری) آموختم. آنگاه از رفتار خسرو و بیمنای او یاد کرد. دیگر آنکه هر کس به «هگر» (هجر = الاحسای کنونی) و آبادان سفر کند بناچار باید از دریای پارس و کرمان و «تیز» مکران بگذرد. مگر نمی بینی بسیاری از مردم این دریا را تا نزدیک «یم» «دریای پارس» میخوانند. وانگهی بیشتر سازندگان کشتیها و ناخدایان و ناویان ایرانی اند. این دریا از آبادان تا عمان کم عرض است و مسافر در آن هیچگاه جهتی را که روسوی آن دارد کم نمیکند»^۱.

چنانکه می بینید این جغرافی نویس شامی سخنان استخری را در زمینه دریای پارس تایید میکند و افزوده است که در دریای پارس کشتی سازان و ناخدایان و ناویان ایرانی اند. گواهی این جغرافی نویس که ایرانی هم نیست؛ آشکارا نشان میدهد: اینکه در سده های اخیر چنین پراکنده و بر زبانها باقلمهای مزدور رواج داده بودند که ایرانیان از دریا میترسیده اند و کشور ایران هیچگاه نیروی دریایی نیرومندی نداشته است، سراسر خلاف حقیقت و پوچ بوده و دروغی است که با دست و قلم تاریخ نویسان ناپاک کدل مزدور بسود سیاستهای بدخواهانه پراکنده شده است.

گذشته از شهرهای بندری «هگر» (هجر) و خط و داران در بحرین و مزون در عمان که همه ایرانی نشین بوده و بازار گانی دریایی را در دست داشته اند، استخری در وصف «حجاز» جمله ای دارد که نشان میدهد حتی تا قرن چهارم هجری بیشتر مردم «جده» ایرانی و بازار گانی آنجا در دست ایرانیان بوده است. وی گوید:

«... جده فرزند اهل مکه است و در دو منزلی آن برکناره دریا نهاده است. بندری آباد است و بازار گانی و کالا در آن فراوان و در حجاز پس از مکه



برای تشخیص سمت در نقشه‌های قدیم باید ستاره‌ها در جای حقیقی قرار داده، چنانکه در حاشیه نشان داده شده است.

جایی که بیش از جده بازرگانی و کالا در آن باشد، نیست. بنیاد بازرگانی آن از ایرانیان است.^{۱۰} یکی دیگر از دلایلی عنایت ایرانیان بایمنی راههای دریایی بویژه در دریای پارس که بزرگترین شاهراه دریایی در جهان قدیم بوده است، بر نشانیدن فانوسهای دریایی در دهانه رود دجله بر چهارپایه های بلندی است بجهت رهنمایی کشتیها.

ناصر خسرو علوی قبادیانی که در نیمه اول سده ششم هجری از شمال دریای پارس گذشته است، درباره این فانوسهای دریایی که آنها را «خشاب» خوشاب» مینامیده اند، چنین گوید:

«... دیگر روز صبحگاه کشتی در دریا راندند و بر جانب شمال روانه شدیم و تاده فرسنگ بشدند هنوز آب دریا میخوردند و خوش بود و آن آب شط بود که چون زبانه ای در آب دریا میرفت.»

«نشانه دریایی. و چون آفتاب بر آمد چیزی چون گنجشک میان دریا پدید آمد. چندان که نزدیکتر شدیم بزرگتر می نمود و چون مقابل آن رسیدیم چنانکه بردست چپ تایک فرسنگ بماند باد مخالف شد و لنگر کشتی فرو گذاشتند و بادبان فرو گرفتند. پرسیدم: آن چه چیز است؟ گفتند: خشاب.». «صفت او. چهارچوب است عظیم از ساج. چون هیأت منجنیق نهاده اند مربع، که قاعده آن فراخ باشد و سر آن تنگ و علو آن از روی آب چهل گز باشد و بر سر آن سفالها و سنگها نهاده و بعد از آن که آنرا با چوب بهم بسته بر مثال سقفی کرده و بر سر آن اطاقی ساخته که دیدبان بر آنجا شود.»

و این خشاب بعضی می گویند که بازرگانی بزرگ ساخته است و بعضی گفتند که پادشاهی ساخته است و غرض از آن دو چیز است: یکی آنکه در آن حدود که آنست خاکمی گردیده است و دریا تنگ. چنانکه اگر کشتی بزرگ با نجارسد بر زمین نشیند. و شب آنجا چراغ سوزند و آب بکینه، چنانکه باد در آن نتوان زد و مردم از دور ببینند و احتیاط کنند. دوم آنکه جهت عالم

بدانند و اگر دزدی باشد ببینند و احتیاط کنند و کشتی از آنجا بگردانند^۱. در اینجا باید یادآوری کنم که تا پیش از آنکه در سده اخیر دهانه اروندرود را در خلیج فارس با کشتیهای ویژه لاروبی کنند، بهنای رود هنگام برخاستن مد در دریا تا ۱۲ کیلومتر گسترده میشد. در آن زمان هنوز قطب نما اختراع نشده بود و اگر کشتی در هنگام مد از بستر اصلی رود بیرون میشد در هنگام جزر و فرونشستن آب، کشتی «در خاک گردنده و دریای تنگ، بگل فرومی نشست و باز گون می شد. لیکن از روی این فانوسها که شب آنجا چراغ سوزند در آبکینه، ناخدایان بستر اصلی رود را تشخیص میدادند و از بگل فرونشستن کشتی در هنگام جزر در امان بودند.

تا آنجا که من میدانم این خوشابها باستانیتیرین فانوسهای دریائی در جهان برای رهنمایی کشتیها در راههای دریایی بوده است که ایرانیان در گذرگاه دجله نشانده بوده اند و همین کار به تنهایی نشان میدهد که ایرانیان تاجچه اندازه در دریانوردی پیشرفته و استاد بوده اند و تا کجا بایمنی راههای دریایی اهمیت میداده اند.

۸- یاقوت پسر عبدالله حموی فرهنگی جغرافیایی دارد که در سده هفتم بنام «معجم البلدان» تألیف گردیده است و خوشبختانه از دستبرد آسیبهای زمانه در امان مانده است. یاقوت مرز خاوری دریای پارس را بندر «تیز» که در کناره خلیج گوادر کنونی بوده است می شناساند.^۲

همو در بخش (ب) زیر عنوان «بحر فارس» چنین گفته است:

« دریای پارس، این دریا شاخه ای از دریای بزرگ هند است و نام آن بفارسی، همچنانکه حمزه (حمزه پور حسن اصفهانی) یاد کرده است «زراه کاسمیر» است و مرز آن از «تیز» از نواحی کرمان برکناره دریای پارس آغاز میشود تا آبادان که برکناره دجله است و در دریای پارس میریزد و آغاز کناره های آن شهرکی است از سوی بصره که «محوزه» نام دارد درکناره جزیره آبادان. و در آنجا دوبر شود (منظور او راه کشتیرانی است). یکی رو بفریب دارد و بر بحرین

۱- سفرنامه ص ۳۸-۳۷

۲- معجم البلدان ج ۱ ص ۲۱

و خاک عرب گلرد و کناره این دریا کشیده میشود تا «قطر» و «عمان» و «شحر» و «مریاط» تا «حضر موت» تا «عدن» .^۱

چنانکه می بینید یاقوت بهنه دریای پارس را کوچکتر از استخری و مقدسی نشان میدهد و مرز خاوری آنرا بجای «دبیل» در کناره دهانه رود سند بندر «تیز» در خلیج کوادر معین کرده و مرز باختری آنرا بندر عدن در کناره تنگه مندب . با اینحال چنانکه دیدید نامی از «بحر عمان» نمی برد و سراسر دریای جنوب ایران و عربستان را بنام «دریای پارس» معرفی میکند .

۹- عمادالدین اسماعیل معروف به ابی الفدا کتابی در جغرافیا دارد بنام «تقویم البلدان» که در سال ۷۲۳ هجری نوشته شده است . کتاب ابی الفدا یک ویژگی دارد که در کتابهای جغرافیای آن روزگار کمتر دیده میشود . و آن اینکه نامبرده جای شهرها و کوهها و دریاها را بر کره زمین با تعیین طول و عرض جغرافیایی هر کدام مشخص ساخته است . تا آن زمان طول و عرض جغرافیایی را در کتابهای زیج یا در کتابهای جدا گانه می نوشته اند .

باید در نظر گرفت که ابی الفدا، چون بجزایر خیالی «خالدات» باوری ندارد، سرآغاز طولهای جغرافیایی را در کناره باختری اروپا و آفریقا در اقیانوس اطلس یا «بحر اخضر» پیشینیان قرار داده است .

ابی الفدا اعداد طولها را از کتاب «القانون» بیرونی و نیز از کتاب «الاطوال» می آورد . کتاب «الاطوال» یک کتاب ایرانی بوده که ترجمه اش تا سده هشتم وجود داشته است بدلیل آنکه قلقشندی درباره این کتاب چنین گوید :

«بدان که طول و عرض شهرها در کتابهایی که در این زمینه نوشته شده نگاشته است مانند کتاب «الاطوال» منسوب بایرانیان .»^۲

ما گمان میکنیم که کتاب «الاطوال» که ابی الفدا و قلقشندی از آن نام برده اند ترجمه ای بوده است از کتابی بزبان پهلوی و افسوس که هم اصل پهلوی و هم ترجمه آن ، اکنون در دست نیست .

باری ابی الفدا «دریای پارس» را چنین می شناساند :

۱- معجم البلدان ج ۱ ص ۳۴۳

۲- صبح الاهلی ج ۳ ص ۲۴۹

« . . این دریایی است که از شمال دریای هند جدا شده است از مکران که آن دردهانه‌خاوری دریای پارس است. مرکز مکران شهر «تیز» است. این شهر جایی نهاده شده که طول آن ۹۳ درجه (ازکناره افریقا) و عرض (شمالی) ۲۴ درجه و ۴۵ دقیقه است تا عمان و آن دردهانه باختری دریای پارس است . آنجا که طول (ازکناره غربی افریقا) ۷۴ درجه است و عرض (شمالی) ۱۹ درجه و ۴۵ دقیقه است . »^۱

بطوری که دیدید ابی‌الفدایز «دریای پارس» را بهری از دریای بزرگ جنوبی «هور کند» می‌شناساند و آغاز آنرا از خلیج کوادر امروزی معین میکند و از «بحر عمان» هیچ نام نبرده است .

۱۰- حمدالله مستوفی قزوینی که کتاب «نزهةالقلوب» خود را در سده هشتم هجری نوشته است ، هر چند در کتابش بیشتر نظر بمالیاتها داشته است و از دریای نام‌میبیرد ، با اینحال در میانه سخن خود از دریای پارس «بحر فارس» چنان نام‌میبیرد که شامل همان بخش از دریای بزرگ جنوبی است که ابی‌الفدا با تعیین طول و عرض جغرافیایی آنرا نشان داده است.^۲

۱۱- عبدالمؤمن پسر عبدالحق بغدادی در گذشته بسال ۷۳۹ هجری در کتاب «مرصدالاطلاع» زیر عنوان «بحر فارس» سخنان یاقوت حموی را بازگو کرده است و مرز دریای پارس را در خاور بفر «تیز» و در باختر «عدن» معین میکند و نیازی نیست آنها را تکرار کنیم.^۳

۱۲- از اینان که بگذریم میرسیم به احمد پسر علی قلقشندی مصری که کتاب «صبح‌الاعشی فی صناعة الانشاء» خود را در سال ۸۲۱ هجری نوشته است. نامبرده در چندین جا از کتاب خود از دریای پارس «البحر الفارسی» نام‌میبیرد. از جمله در آنجا که از کشورها گفتگو میکند درباره «اقلیم‌السند» چنین گفته است :

«در تقویم البلدان گفته شده : دریای پارس همه مرز غربی آنرا فرا گرفته است .»^۴

۱- تقویم البلدان ص ۲۳-۲۲

۲- نزهةالقلوب ص ۱۷۲

۳- مرصدالاطلاع ج ۱ ص ۱۶۶

۴- صبح‌الاعشی ج ۵ ص ۶۵

قلقشندی در زیر شهر «بیرون» از شهرستان «دبیل» از کشور سند باز گفته است :

« ابن سعید گفته است : آن فرزه کشور سند است و بران خلیج آب شور نهاده است که از دریای پارس پیش آمده است . »^۱
این نویسنده در آنجا که شهرستان «عمان» را وصف میکند چنین گفته است :

« . . . بردریای پارس شهری بزرگتر از آن نیست . »^۲
قلقشندی از خلیج فارس نیز بنام «البحر الفارسی» یاد میکند چنانکه در هنگام وصف شهر «قطیف» گفته است :

« در تقویم البلدان آمده است که آن شهر بر کناره دریای پارس نهاده است و شکار ماه مروارید در آنجا است . »^۳

چنانکه دیدید این نویسنده که در سده نهم هجری میزیسته ، دریای پارس را بگونه ای می شناساند که خاور آن دهانه رود سند است و باختر آن جنوب عربستان . و علاوه بر خلیج فارس که زبانه ای از این دریا است که در شکم خشکی پیش رفته است ، شامل بخشی از اقیانوس هند کنونی نیز هست که آنرا بقلط «بحر عمان» نامیده اند و او مانند دیگر جغرافی نویسان جایی بنام «بحر عمان» سراغ ندارد .

اکنون باید دید و جستجو کرد ، چرا از زمانی که پای سوداگران اروپا باین دریاها گشوده شده است ، نام دریای پارس حتی نام « دریای مکران » از نقشه های جغرافیایی زدوده شده است و بجای آن نام نهمسب و بی پیشینه «بحر عمان» را نهاده اند ؟

جای تأسف است که اینگونه غرض ورزیها حتی در کتابهای علمی و رخنه کرده و در حقیقت صفحه های آنها را آلوده ساخته است . در مثل نویسنده در بررسیهای خود از جمله به «دانشنامه امریکانا» رجوع کردم . دیدم در زیر نام

۱- صبح الاشی ج ۵ ص ۵۵

۲- همان کتاب ج ۵ ص ۵۵

۳- همان کتاب ج ۵ ص ۵۶

«بحر عمان» چیزهایی در آن نوشته شده است که سراسر نادرست و بیدلیل و آلوده برنگ اغراض استعماری قرن نوزدهم است.

باری چنانکه روشن شد نام «دریای عمان» هیچ پیشینه تاریخی ندارد و این نام چنانکه نشان داده شد از زمانی در نقشه‌ها رواج یافته که سوداگران اروپایی با امیران عمان هم‌دست شدند تا از عمان و مسقط پایگاهی برای گسترش نفوذ خود در خلیج فارس و کشورهای کناره آن پدید آورند.

از اینرو نویسنده بنام ارج علم و فرهنگ و تاریخ تمدن انسانها از اداره جغرافیایی ارتش و سازمان برنامه و دستگاههای دیگری که بکار جغرافیا می‌پردازند درخواست دارم، در کتابها و نقشه‌ها نام غلط «بحر عمان» را ننویسند و بجای آن نام تاریخی دریای پارس را بکار برند.

